



عهدی که با امت بود

نقش امام‌علی(ع) در نظام سیاسی - اجتماعی اسلام

نقش امام‌علی(ع) در نظام سیاسی - اجتماعی اسلام عهدی که با امت بود

دکتر عباس یزدانی: تردیدی نیست که در طول تاریخ حیات سیاسی اسلام، صاحب‌نظران، اندیشمندان و رهبران اسلامی تلاش کردند تا شاخص‌های نظام سیاسی- اجتماعی اسلام را نشان دهند.

راقم این سطور بر این باور است که تاکنون هیچ اندیشمند، صاحب‌نظر و رهبر دینی نتوانسته است بهتر از امام علی(ع) مولفه‌های نظام سیاسی- اجتماعی اسلام را بیان کند. افکار، اندیشه‌ها، سیره و رفتار، کلام و گفتار آن حضرت در نهج‌البلاغه به بهترین وجه شاخص‌های ساختار سیاسی- اجتماعی اسلام را حکایت می‌کند که می‌تواند برای همه عصرها و برای همه نسل‌ها الگو و سرمشق باشد. لذا پس از بیان ضرورت نظام سیاسی- اجتماعی اسلام، در این مطلب به مهم‌ترین مولفه‌های نظام سیاسی- اجتماعی اسلام از نظر امام علی(ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود.

وسیله بودن حکومت برای هدف‌های متعالی

حکومت از نگاه امام‌علی(ع)، وسیله‌ای است برای حاکمیت ارزش‌های والای انسانی و الهی و انتظام بخشیدن به امور اجتماعی انسان‌ها برای نیل به سعادت و رستگاری و اجرای حدودالهی و اقامه حق و عدل. حاکمیت و پذیرش مسئولیت و مدیریت، خود ارزش ذاتی ندارد بلکه باید برای اهداف متعالی باشد لذا حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرماید: پروردگارا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به‌دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم بلکه به‌خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را باز گردانیم و صلح و مسالمت را در شهرها آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به‌دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی شود.

بنابراین حاکمیت در نظر امام‌علی(ع) ارزش ذاتی ندارد بلکه اگر وسیله‌ای شد برای احقاق حقوق مردم و دفع ظلم از آنها، دارای ارزش خواهد بود. علی(ع) در نامه‌ای که به عامل خود، اشعث‌ابن‌قیس در آذربایجان می‌نویسد، این نکته را یادآور می‌شود: مبدا پنداری که حکومتی که به تو سپرده شده یک شکار است که به چنگ افتاده است، خیر، امانتی بر گردنت گذاشته شده است و مافوق تو از تو رعایت و نگهداری و حفظ حقوق مردم را می‌خواهد. تو را نرسد که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی. همچنین در خطبه شقشقیه پذیرش مسئولیت از طرف علما را عهدی الهی و وسیله احقاق حق و دفع ظلم از مظلومان تلقی می‌کند و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف‌نظر می‌کردم....

حق‌مداری

حق‌مداری یکی از صفات فطری انسان محسوب می‌شود و هر انسانی ذاتاً حقیقت‌طلب است، اما تمایلات نفسانی و هواهای شیطانی انسان را از مدار حقیقت‌طلبی خارج می‌کند و در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان اثر منفی می‌گذارد. لذا در مرحله عمل، همه انسان‌ها پایبند به حقیقت خواهی نیستند. امام‌علی(ع) می‌فرماید: برترین مردم در نظر خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوب‌تر از باطل باشد؛ گرچه حق از نفع او بکاهد و برایش مشکلاتی پیش آورد و باطل برای او منافعی فراهم سازد. حضرت در موارد متعدد، مردم را به طرفداری و پیروی از حق دعوت می‌کرد. اما او نیکو می‌دانست که هرگونه تحول اجتماعی و تحول در رفتارهای گروهی باید ناشی از تحول درونی انسان باشد. همانطوری که قرآن هم انسان‌ها را به آن توجه می‌دهد: *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا يُنْفَسِمُ* و اصلاح هر جامعه‌ای در گرو اصلاح افراد آن جامعه است. بر این اساس، امام علی(ع)، هرگز از مبارزه با مخالفین حق غافل نبود. و همواره با متجاوزین به حق در ستیز بود. در جایی می‌فرماید: به خدا سوگند من همچون گفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم بر در لانه‌اش به خواب رود و ناگهان دستگیرش سازند بلکه با شمشیر برنده علاقه‌مندان به حق، کار آنان را که به حق پشت کرده‌اند خواهم ساخت و با دستیاری فرمان‌برداران مطیع، عاصیان و تردیدکنندگان در حق را برای همیشه کنار خواهم زد. من این کار را تا واپسین روز عمرم ادامه خواهم داد.

عدالت‌خواهی

یکی دیگر از مولفه‌های حکومت اسلامی از دیدگاه نهج‌البلاغه، عدالت‌خواهی است؛ مسئله‌ای که در حکومت امام علی(ع) یک اصل محسوب می‌شد و همواره حضرت روی آن تأکید می‌ورزید و به تعبیر جورج جرداق مسیحی، علی(ع) سرانجام به‌خاطر شدت عدالت‌خواهی به شهادت رسید. عدالت‌اجتماعی هدف اصلی و غایی هر نظام سیاسی- اجتماعی محسوب می‌شود. عدالت در نگاه امام علی(ع) مقوله‌ای است که در مواجهه با آن و در جهت برقراری آن هیچ‌گونه مماشات و تسامح روا نخواهد بود و خود نیز در عمل اینگونه بود و در راستای تحقق آن هیچ کوششی را فروگذار نداشت.

امام در اجرای عدالت بین خود و توده مردم فرقی نمی‌گذاشت بلکه برای آرامش روح خویش در صورت لزوم در محاکمه شرکت می‌کرد و به همین سبب، وقتی زره خود را نزد یک مرد عادی مسیحی پیدا کرد، او را پیش یکی از قضات به نام «171# شریح» برد تا موضوع را در آنجا حل کنند. هنگامی که هر دو در برابر قاضی قرار گرفتند علی(ع) گفت: این زره من است و من آن را نه فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام. قاضی از مرد مسیحی پرسید که درباره ادعای پیشوای مسلمانان چه می‌گویی؟ عرب مسیحی گفت: این زره از آن من است و البته من امیرمؤمنان را دروغگو نمی‌دانم. قاضی به سوی علی(ع) برگشت و پرسید: شما گواه و دلیلی دارید که این زره مال شماست؟ علی(ع) خندید و گفت: شریح راست گفت، من گواهی ندارم و شریح حکم داد که زره مال مرد مسیحی است. مرد مسیحی آن را گرفت و به راه افتاد و امیرالمؤمنین به او می‌نگریست، ولی آن مرد چند قدمی بیشتر نرفته بود که برگشت و گفت: من شهادت می‌دهم که اینگونه دآوری از دآوری‌های پیامبران است، پیشوای مسلمانان مرا نزد قاضی می‌آورد و قاضی به ضرر او حکم می‌کند. و سپس گفت: به خدا زره از آن توست و من در ادعای خود دروغگو بودم. پس از مدت‌ها، مردم دیدند که این مرد از باوفاترین سربازان و بهترین یاران علی شده و در ماجرای نهروان ضدخوارج در کنار علی(ع) ایستاده است.

مبارزه با تبعیض و امتیازخواهی

یکی از مولفه‌های مهم دیگر نظام سیاسی- اجتماعی اسلام که در نهج‌البلاغه مورد تأکید فراوان قرار گرفته است مبارزه با تبعیض و امتیازخواهی است. امام علی(ع) نه تنها خود همواره در اجرای عدالت جدیت داشت بلکه حتی به نزدیکان خود هم اجازه کوچک‌ترین سوءاستفاده از حکومت و بیت‌المال را نمی‌داد. امام علی(ع) در حکومت خویش به احادی امتیاز نداد و سرسختانه مقابل تبعیض و امتیازخواهی ایستادگی کرد و وقتی بعضی از دوستان از او می‌خواهند که انعطافی نشان دهد و به بعضی از متنفذان امتیاز بیشتری دهد در جواب آنها می‌فرماید: شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به‌دست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ خیر سوگند به خدا که تا دنیا دنیاست چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت. من و تبعیض؟ من و پایمال کردن عدالت؟ اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است مال شخصی خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا چه رسد که مال، مال خداست و من امانت‌دار خدایم.

و تصمیم راسخ خود را در این مورد چنین بیان می‌کند: به خدا سوگند، آنچه بیهوده از بیت‌المال مسلمین به این و آن بخشیده شده است، اگر بیابم به صاحبش باز می‌گردانم، گرچه زانی را با آن کابین بسته یا کنیزانی را با آن خریده باشند زیرا عدالت گشایش می‌آورد و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم و ستم بر او گران‌تر خواهد بود. بنابراین عدالت‌خواهی و دادگستری در حکومت او یک اصل است و همانطوری که قبلاً بیان شد او حکومت را فقط برای اجرای عدالت و دفع ظلم می‌خواهد.

آزادیخواهی

آزادی یکی از حقوق مسلم و ارزشمند در مجموعه حقوق بشری محسوب می‌شود. از آنجا که ادیان الهی، آزادی را جزو فطرت و ذات انسان می‌دانند، دین، بزرگ‌ترین پیام‌آور آزادی است. قرآن اصل ایمان را بر پایه آزادی دانسته و الزام و اجبار در پذیرش عقیده و ایمان را رد کرده است. از جمله حضرت علی(ع) در نامه سی‌ویکم می‌فرماید: به این معنی که خداوند تو را آزاد قرار داده است پس بنده دیگری مباش! بنابراین آزادی در محدوده شریعت اسلامی یکی از عناصر حکومت اسلامی است. بر همین اساس، اعتقاد به آزادی، پایه و اساس برنامه‌های علی(ع) در حکومت و سیاست و مدیریت بود. به اعتقاد علی(ع) آزادی به‌عنوان اصلی از اصول حیات انسانی به شمار می‌رود و در یک معنای وسیع مورد نظر قرار می‌گیرد. این معنای آزادی را امام(ع) در عصری مطرح کرد که مفهوم آزادی، مدلولی جز در معارضه با برده‌داری نداشت؛ یعنی در آن عصر مفهوم آزادی را به‌عنوان یک مفهوم ضدبرده‌داری به کار می‌بردند. جورج جرداق مسیحی نویسنده معروف کتاب امام علی(ع) صوت‌العدالة الانسانية این دو معنا را از دیدگاه خلیفه دوم و علی مقایسه می‌کند و می‌گوید:

سخن معروف خلیفه دوم را اگر با سخنان امام علی(ع) مقایسه کنیم به این معنای بسیار عمیق و گسترده در نظر علی(ع) پی خواهیم برد. این جمله از عمر بن خطاب معروف است که مردم را به بردگی گرفتید درحالی‌که مادرانشان آنان را آزاد زاده‌اند. سخن عمر متوجه کسانی است که مردم را به بندگی می‌کشاند و نه متوجه خود بردگان. اما آزادی نزد علی(ع) وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است. علی

می‌گوید: لا تکن عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا؛ یعنی بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. یعنی آزادی یک اصل طبیعی، ذاتی و فطری برای انسان است و دیگر حقوق انسانی بر این اصل استوار است. مقصود علی(ع) این است که انسان خود اعتماد به نفس پیدا کند و معنی و روح آزادی را درک و احساس کند و پایه و اساس زندگی و فعالیت‌های خود قرار دهد.

برخلاف سخن عمر بن خطاب که متوجه اربابان می‌شود و از آنها خواسته می‌شود که هیچ فردی را به بردگی نگیرند امام علی(ع) آزادی را اساس برنامه‌های حکومتی خود قرار داد و حق مردم را در انتخاب و برکنار کردن، در گفتار و کردار، به رسمیت می‌شناسد و سیره و روش او در روابطش با مردم، گواه روشنی بر این مطلب است. رفتار او با مردم در هیچ شرایطی با اصل آزادی تعارض ندارد. برای آزادی مردم، حدود قرار نمی‌دهد مگر آنجا که مصلحت توده مردم اقتضا کند. امام علی(ع) همه مردم را در بهره‌مندی از اصل آزادی یکسان می‌بیند. حتی خود را نیز مانند دیگر انسان‌ها می‌داند و امتیازی برای خود هم قائل نیست و می‌فرماید: ای مردم، من هم مانند شما فردی مسلمان هستم، به نفع من است آنچه به نفع شماست و به ضرر من است آنچه به ضرر شماست. او آنچنان به مردم آزادی می‌داد که حتی اقلیت‌های اجتماعی هم احساس آزادی می‌کردند و خود نیز تأکید داشت که با دیگران در حقوق اجتماعی مساوی است.

حتی مخالفین علی(ع) هم در حکومت او از آزادی کامل برخوردار بودند. خوارج در حکومت او در کمال آزادی بودند، نه تنها آنها را زندانی نکرد، بلکه آزادی بیان و عقیده را نیز از آنان سلب نکرد. آنها آزادانه، عقایدشان را اظهار می‌کردند. حتی نسبت به او که رئیس حکومت بود، توهین و اهانت می‌کردند، دیگران را از شرکت در نماز جماعت حضرت منع می‌کردند و حضرت را تکفیر می‌کردند، اما علی اجازه تعرض به آنها را نداد و حتی حقوق آنها را از بیت‌المال قطع نکرد.

بنابراین، تا زمانی که دست به اسلحه نبرده و جنگ مسلحانه علیه علی را آغاز نکرده بودند آزاد بودند اما وقتی مسئله از اظهار عقیده گذشت و تبدیل به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی شد، علی بعد از نصیحت و اتمام حجت که فایده‌ای نکرد، مردانه مقابل آنها ایستاد.